



خاند چالاکي

گوشه‌هایی پنهان در باره

مواد مخدر

و

اشاعه آن در کردستان

بخش اول:

نگاه عمومی به مواد مخدر در ایران

طبق آمار رسمی منتشرشده ازسوی ارگانهای دولتی و غیره دولتی جمهوری اسلامی ایران جمعیتی بالغ بریک میلیون ودویست هزار تا سه میلیون نفر معتاد در ایران زندگی میکنند. برحسب هر نفر معتاد، خواهر، برادر، پدر و مادر را در نظر بگیریم، میبینیم در حدود دوازده میلیون نفر در ایران اسلامی بنحوی درگیر معطل و مشکلات ناشی از پیامدها و نتایج اعتیاد میباشند.

این تعداد افراد کسانی هستند که تحت پوشش درمانی و آموزش پزشکی وزارت بهداشت میباشند، از آنجاکه در ایران افراد به دلایل امنیتی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، دینی، عرفی و اخلاقی اعتیاد خویش را پنهان و کتمان میکنند، و رژیم ایران نیز اجازه دستیابی به آمار دقیق و صادق را محدود و غیر قابل دستیاب نموده، دسترسی به آمارهای دقیق و بی غرض غیرممکن شده است. در کردستان به دلایل امنیتی ویژه این مسئله پیچیده‌تر و دشوارتر میباشد.

آمارهای منتشرشده ازسوی سازمان ملل بیشتر مایوس کننده و دردناک می باشد. طبق برآوردهای بین المللی ۲۰٪ جمعیت ایران را معتادان تشکیل میدهند و ایران به

نسبت جمعیت خویش بالاترین درصد اعتیاد را در خود جای داده است. نبود سازمانهای بین المللی بهداشتی و آموزشی، ناکارایی سازمانهای دولتی ایرانی در قبال اعتیاد و غیره بیشتر دردناک می باشد، سازمانهای بهداشتی و آموزشی در کردستان بصورت اداری و تشریفاتی عمل کرده و عدم بودجه کافی وامکانات دولتی و محدودیتهای خاص از یکسو و ازسوی دیگر به مورد اجرا گذاشتن سیاستهای پی ریزی شده ویژه در مورد کردستان موجب شده مسئله اعتیاد در کردستان بیشتر مورد توجه و موشکافی نیروهای سیاسی کرد قرار گیرد.

دهه اخیر در ایران جهش و صعود تاسف آوری از میزان مصرف موادمخدر و گرایش وسیع جوانان به مصرف موادشیمیایی اعتیادآور بوده و طبق برآوردهای حاصله در سال چیزی در حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تن موادمخدر وارد ایران شده و کمتر از یک چهارم آن بصورت ترانزید خارج شده و روانه کشورهای همسایه میشود. بیشتر از نصف آن در میان جامعه توزیع شده و مقدار موادمخدری که ضبط و مصادره دولت میشود درصد ناچیزی معدوم و باقیمانده در جهت اهداف غیر معمول و ناانسانی بکار برده میشود. دسترسی به موادمخدر با قیمت ارزنتر از سایر نقاط ایران موجب تعجب و گمانه زنیهای زیادی شده، برای نمونه باید ۴ تا ۶ کیلو تریاک را در لابراتوارهای خصوصی با مواد شیمیایی ترکیب نمود تا ۱ کیلو مرفین بدست آورد ۱ تا ۲ کیلو مرفین را با مواد شیمیایی <نوعی اسید> دیگر ترکیب نمود تا ۱ کیلو هروئین بدست آید. طبق این فرمول باید قیمت تمام شده هروئین به مراتب گران قیمتتر باشد، در حالیکه در کردستان قیمت هروئین از سایر نوع موادمخدر ارزنتر میباشد! هر چند که ورود موادمخدر جدید نیز به کردستان رسیده است و باید اعتراف نمود که به بازار آمدن موادمخدر جدید مانند کراک، کریستال، شیشه، اشک خدا و غیره پدیده خطرناکتری است که دوباره خوانی را درباره توسعه و گسترش موادمخدر در کردستان و ایران را امری مهم نموده است.

موادمخدر از طریق مرزهای شرقی وارد ایران شده و قسمت بیشتر ترانزید آن از کردستان میگذرد، از پاکستان و افغانستان تریاک، هروئین، حشیش و مرفین

وارد شده و تنها مرفین از طریق کردستان و آنهم با تغییرات شیمیایی بسوی بازارهای اروپایی ترانزید شده، مابقی موادمخدر نیز به مصرف داخلی ایرانیان میرسد، مصرف موادافیونی در ایران در رده سنی مختلف نزدیک به هفتاد درصد معتادان را جوانان زیرسی و پنج سال تشکیل میدهند و در حدود بیست و پنج درصد نیز شامل جوانان زیر بیست سال، که عموماً دانش آموز میباشند

کردستان طی سالیان اخیر بیشترین صدمات و خسارت را در ارتباط با موادمخدر متحمل شده است و کنترل امنیتی شدید بیشتر از آنچه موجب کاهش یا نابودی موادمخدر شود، باعث وسعت بخشیدن آن شده است. چراکه معضل اعتیاد در کردستان، بیشتر از آنچه پدیده‌ای اجتماعی باشد، سیاسی، امنیتی شده و کاملاً کانالیزه و هدایت شده از سوی مسئولان ایرانی برنامه‌ریزی شده است.

میزان تخصیص بودجه ناکافی و اندک، همکاری نیروهای دولتی با سوداگران مرگ، کمبود امکانات بهداشتی و آموزشی، فقر فرهنگی و تسلط استعماری بر جامعه، مشکلات اقتصادی و معیشتی و دهها مسئله اصلی و فرعی دست به دست هم داده تا جامعه کردستان بصورت کالا و مواد خامی در دسترس دولت ایران قرار بگیرد، تا در معرض آزمایش و اجرای برنامه‌هایشان باشد. تا آنجا که خانواده، مدرسه، کوچه و بازار، دانشگاه و مراکز آموزشی، محل کار و تفریح، از مسله اعتیاد و موادمخدر به دور نمانده است.

رژیم ایران، با توسعه موادمخدر در کردستان، توانسته بخش مهمی از جامعه را فلج نماید، تا بتواند به پروژه‌های تعیین شده‌اش جهت از هم پاشیدن بافت اجتماعی کردستان دسترسی پیدا نماید و به بیانی دیگر از رشد و گسترش خواستهای ملی خواهانه مردم در راستای آزادی و رهایی از ستم ملی جلوگیری نماید، اتخاذ سیاستها و پروژههای مخرب با ماهیت رژیمهای تئوتالیستی عجین شده و جزئی از شناسنامه آنان محسوب میشود، پدیده‌های این چنینی در بیشتر جنبشهای آزادیبخش جهان قابل لمس بوده و هر رژیمی با توجه به موقعیتهای خویش، راهکارهای غیر اخلاقی و انسانی متفاوتی را برگزیده است.

جنبش‌رهای بخش کردستان دربرخورد با مسئله موادمخدر، کارنامه ناموفقی داشته و هنوز نتوانسته به آلترناتیو ملموس و عملی قابل قبولی برسد، و سعی شده بنحوی مهر سکوت برمسئله اعتیاد و عوارض آن زده شده است. رژیم ایران از مسئله تاناکورا و ورود آن به بازارهای کردستان، خط ارتباطی مناسبی جهت ورود موادمخدر به کردستان، ایجاد نمود. تشابه‌های فرهنگی و اجتماعی و دینی نیز عامل مهمی شد برای ارتباط جامعه کرد و بلوچ. سیستان و بلوچستان و خراسان عمده‌ترین گذرگاه‌های ورود موادمخدر محسوب میشوند.

مرزبندی ایران با پاکستان و افغانستان نیز مانند کردستان بدور ازخواست و اراده مردم بلوچ بوده و لذا بخشی از بلوچستان در افغانستان و پاکستان قرار گرفته است. جامعه بلوچ بافتهای عشیره‌ای و قبیله‌ای قوی را هنوز حفظ کرده و هیچ مسئله مستقلی رانمیتوان بدور از روابط قومی و عشیره‌ای یافت. طایفه‌گری ریشه عمیقی در جامعه دارد. طوایف بلوچ برمسائل مختلف اشتراکاتی داشته، در عین حال تضادهایی با هم دارند که گاه‌ها به خشونت کشیده میشود. ستم ملی علیه بلوچها موجب عکس‌العملهای متفاوتی از سوی بلوچها شده و بیشتر به جنگ و خونریزی انجامیده است. وجود اشرار مسلح نیز بیشتر از آنکه معلول موادمخدر باشد، نتیجه سیاستهای جابرانه رژیم میباشد. بلوچستان در سایه دولت اسلامی و تشدید سیاستهای انکار قومی و مذهبی به جامعه‌ای بدوی و تهی از زیربنای اقتصادی تبدیل شده تا آنجا که زمینه برای اجرای هر نوع امر غیرمشروع و غیرانسانی آماده شده است.

طایفه‌گری با اقتدار اجتماعی وسیع، وجود اشرار مسلح پراکنده، پخش وسیع موادمخدر، فعالیت‌های مذهبی و طالبانی، ناامنی اجتماعی، تفرقه و خصومت‌های طایفه‌ای و کنترل آن توسط رژیم، فقر فرهنگی و اقتصادی، همه و همه جامعه بلوچستان را چنان سست و ناستوار نموده که راه پیشرفت آن را مسدود نموده است.

بخش دوم:

نگاهی کوتاه به مواد مخدر، در کردستان شرقی

برای درک و برداشت صحیح از عملکرد جمهوری اسلامی ایران در رابطه با توسعه و اشاعه مواد مخدر بویژه در کردستان شرقی، باید کمی به گذشته نه چندان درو بلکه به سالهای خاتمه و یا به عبارتی پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق نظر بندازیم و وضعیت و موقعیت کردستان شرقی را در رابطه با اینکه اپوزسیون کردی و حاکمیت شکننده‌اش نتوانست جنبش‌رهای بخش کردستان را به مقصد برساند و بنوعی شکست نظامی و سیاسی بدور از اعلام رسمی را تحمل کرد.

رژیم ایران بعد از پایان جنگ و بقول خودشان "خاتمه غائله کردستان"، با درس گرفتن از حاکمان قبلی و سایر بخشهای دیگر کردستان و تثبیت موقعیت سیاسی فرصت را همچون طلا غنیمت شمرده و قدرت مطلقه حاکم در کردستان شرقی شد. حاکمیت ایرانی در ارتباط نزدیک به اپوزیسیون کردی در شمال و جنوب کردستان و آشنایی بیشتر با ملت کورد، ضعفها و منتالیته کوردها را نیز بخوبی تشخیص داد و با اتکا بر آگاهی و همکاری بخشی از اپوزیسیون خادم شده، بنیان توطئه‌ای خطرناک علیه جامعه و بافت کردستان با درست داشتن حاکمیت جامعه کردستان بطور مستقیم فرمول بندی نمود. درعین حال هم با روشهای ماکیاولی و هم خیرخواهانه در شکل‌های مختلف و در قالب‌های ورزشی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی - رفاهی، عمرانی و دهها موارد دیگر سعی تمام جهت کنترل اوضاع را دارد. فعالیتهای دولتی در راستای پروژه‌های امنیتی است که وزارت اطلاعات مستقیماً از قم تمامی مراکز حساس کردستان را زیر پوشش امنیتی و ارتباطی دارد، سازماندهی و به مرحله اجرا گذاشته میشود و نیز برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و همه آنچه مربوط به تغییر و تحول در کردستان شرقی باشد، زیر نفوذ و کنترل مستقیم وزارت اطلاعات می باشد.

رژیم در مرحله اول، بعد از پایان جنگ ۸ ساله و "پاکسازی کوردستان"، فعالیت‌های ورزشی را جهت جلب حمایت افکار عمومی کوردستان، وسیله قرارداده و با تقویت باشگاه‌های ورزشی و تیم‌ها، توانست افکار عمومی را بسوی خود جلب کند و حمایت محدودی از مردم را نیز بسوی خویش جلب نماید. مسئله ورزش و سلامت روحی و جسمی انسانها هرچند در قاموس جمهوری اسلامی عقیدتی و مسلکی شده، اما زمانیکه با سیاست سروکار پیدا می‌کند، مسئله به‌شکل دیگری خودرا نشان میدهد، مسئله استفاده از ورزش بعنوان ابزاری در جهت نیل به مقاصد سیاسی در آمریکای جنوبی و مرکزی بعد از پیروزی انقلاب کوبا، بعنوان سیاستی قابل اعتماد برای رژیم‌هایی که با اپوزسیون انقلابی و جنبش مسلحانه سروکار داشتند اجرا و عمل شد، و نتایج حاصله از آن در خدمت مردم نبود، در کلیت خویش سیاست استفاده از ورزش برای نیل به هدف‌های سیاسی در اکثر موارد برای رژیم‌ها مثبت و موفقیت آمیز بوده‌است.

در کوردستان نیز برای رژیم موفقیت‌هایی در پی داشت تا اینکه مسئله دستگیری اوجلان پیش آمد، اعتراض عمومی مردم کوردستان علیه توطئه بین المللی، در مراحل اولیه بر علیه آمریکا و ترکیه شکل گرفت، اما در خاتمه، روی اعتراضات به‌سوی جمهوری اسلامی برگشت و این زنگ خطری بود برای رژیم و شکستی سنگین بردوش جمهوری اسلامی.

رژیم زمانیکه با اعتراض وسیع مردم روبرو شد، بخوبی دریافت که تمامی هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایش در کوردستان به باد فنا رفته و در فکر راه‌چاره‌ی دیگر بر آمدند، تا جنبش آزادیخواهی و آزادیبخش را این بار از درون و از بطن جامعه و ساختار اصلی‌اش، یعنی از درون خانواده منهدم و متلاشی نمایند. رژیم با الهام از ایده‌های شیطان‌ی، مواد مخدر را بعنوان وسیله و ابزار دلخواه جهت رسیدن به اهدافش انتخاب نمود و از آنجا قشر آخوند، سالیان متمادی و طولانی در میان مردم و در مسجد محله و با مردم زیسته، بخوبی از معایب و پیامدهای ناگوار مواد مخدر در خانواده و جامعه آگاه و مطلع بودند و هستند، لذا خطرناکترین و بی‌صداترین وسیله

تخریب آدمی را به درون خانواده و جامعه کردستان گسیل نمودند و شرایطی را خلق نمودند که دسترسی به مواد نشاط آورآسان و ممکن باشد.

کردستان شرقی، قبل از جریان دستگیری اوجلان تقریباً عاری از مواد مخدر بود. با انتخاب سیاست جدید رژیم در قبال کردستان دایر بر توسعه و اشاعه مواد مخدر، نقطه کوری وجود داشت که به لحاظ جغرافیایی مشکلات را برای واردکردن مواد مخدر بین بلوچستان و کردستان ایجاد نموده بود. به این شکل که کردستان و بلوچستان در موقعیتی قرار گرفته‌اند که مرز مشترک زمینی با هم ندارند. برای حل این مشکل و شکستن مرز جغرافیایی و با در نظر گرفتن سطح معیشت مردم کردستان و پائین بودن سرمایه‌گذاری و خیل عظیم اقشار تهیدست در زیر خط فقر، رژیم فضایی را باز نمود که البسه کهنه و غربی اروپایی که در پاکستان بسته‌بندی میشد و روانه بازارهای بلوچستان می‌گردید، بدون محدودیتهای امنیتی به بازار کردستان بویژه شهر مهاباد برسد و بعلت فقر عمومی، مردم استقبال بیسابقه‌ای از لباسهای دست دوم که به (تاناکورا) مشهور بودند طوریکه در فاصله کوتاهی تمامی بازارهای کردستان لبریز از این کالای ناشناخته! درآمد. >> نام تاناکورا اقتباس از یک سریال ژاپنی است که توسط تلویزیون دولتی پخش می‌گردید، اسم گذاری و انتخاب شده بود.<< ورود لباسهای تاناکورا در بعد وسیع عمده و خرده موجب ارتباط اقتصادی جدید و مرموز بین کردستان و بلوچستان و در نتیجه باز شدن درهای بسته بین این دو نقطه شد. موج جدید روی آوری مردم کردستان به لباسهای دست دوم اروپایی، نقطه عطف بزرگی در روابط تجاری کردستان شرقی بدلیل استقبال وسیع اقشار کم درآمد، محسوب میشود.

بعد از برقراری این ارتباط تجاری کنترل شده، رژیم عوامل خود را وارد بازی نمود و با قاچاق مواد مخدر از بلوچستان به کردستان زمینه اشاعه این ماده ویرانگر را در میان مردم کردستان فراهم نمود، بنحوی که زمان دسترسی به هر نوع مواد مخدر در کردستان به حداقل زمان ممکن رسیده است و امروز بخش عمده‌ای از جوانان کردستان بویژه رده سنی پائین به‌دام اعتیاد افتاده‌اند و معطلی بزرگ برای

خود و اطرافیان‌شان ایجاد نموده و با گذشت بیشتر زمان این مسئله پیچیده تر و دشوارتر و بیشتر خواهد شد و مرور روزنامه‌ها و وقایع روزانه زندگی در همه بخش‌هایی کوردستان در مورد مواد مخدر، آمارهای تکان دهنده و شوکه‌آور برای جنبش رهایبخش کوردستان است، که امیدوارم در آینده بتوانیم با کاوش و تحقیقات وسیع تر از پس این پدیده خطرناک اجتماعی برآئیم.

نکات جالب و ریزی که عموماً از دیدمان پنهان میماند را خالی از لطف نمی دانم که آنرا نیز بیان کنم.

۱- "تاناکورا" بی که از بلوچستان و از بازار ایرانشهر که مرکز اصلی پخش تاناکورا بود، مستقیماً به مهاباد ارسال میشد، مورد بازرسی سطحی قرار می گرفت و گاهاً بویژه در اوایل اصلاً بازرسی هم نمی شدند. در مجموع محدودیتهایی هم که اعمال میشد در جهت کنترل اوضاع بود نه در جهت ممانعت از ورود این کالا. بخشی از افراد دست اندرکار تاناکورا را افرادی تشکیل میداد که به داشتن روابط امنیتی با اداره اطلاعات شناخته شده و عموم از این مسئله بی اطلاع نبودند.

۲- تاناکورا فروش های ایرانشهری کالای خود را فقط به بازار مهاباد آنهم بصورت عمده در کامیونهای باری بسته‌بندی شده عرضه میکردند و حاضر به فروش سایر نقاط دیگر ایران نبودند و این معمایی بود لاینحل. در واقع نوعی هماهنگی امنیتی ایجاد شده بود که خریدار و فروشنده زیر کنترل و حمایت‌های پنهانی و مافیایی باشند.

۳- کسانی که در معامله تاناکورا بودند گاهاً بجرم حمل مواد مخدر دستگیر می شدند و بعد از مدت محدودی و باتوجه به اینکه قانون مجازات اسلامی ایران در مورد مواد مخدر و حمل بیش از میزان تعیین شده جمهوری اسلامی! برای متخلفین از این قانون، اعدام را در پی داشت، در کوردستان عموماً به بخشش! و زندانی محدود! جریان خاتمه پیدامیکرد، و همکاری این افراد با عوامل اطلاعات و نیروهای امنیتی و پلیسی رژیم در کوردستان از انظار عمومی پوشیده و مخفی نیست و عموم مردم برآن واقفند.

۴- مواد مخدری که از بلوچستان به کوردستان قاچاق میشود به دو دسته تقسیم میشود. دسته‌ای مانند حشیش، گراس، تریاک و هیروئین جهت مصرف داخلی کوردستان میشود و دسته دیگر مانند مرفین بصورت ترانزیتی روانه بازارهای ترکیه و از آنجا به اروپا منتقل می‌یابد.

۵- ترانزیت مرفین بیشتر در مناطق شمالی کردستان شرقی یعنی در مناطق ماکو، سلماس، خوی، ارومیه اشنویه انجام میشود و برای افرادی که بنحوی در این راستا کار میکنند، ثروتهای افسانه‌ای و قدرتهای مالی اغوا کننده بدنبال داشته است و امروز بیشتر املاک منقول و غیر منقول و باغات اطراف این شهرها تحت مالکیت این افراد و خانواده‌هایشان در آمده‌است و اکثراً هم به گروههای مافیایی وامنیتی داخل نظام متصل شده و از این خوان نعمات بی بهره نیستند.

۶- افراد و پرسنل فعال در نیروهای انتظامی و نظامی وچه افرادی که در قالب فعالیت‌های اداری دولتی در کوردستان کار میکنند، اکثریت آنان را معتادانی تشکیل میدهند که از سایر مناطق دیگر ایران رانده شده و به نحوی زیر برنامه تبعید سفید و بی صدا به مناطق کوردستان اعزام و مشغول به کار کرده‌اند، و از آنجا که رابطه مأمور و متخلف، رابطه‌ای دیالکتیکی است و تأثیر متقابل بر همدیگر دارند، این مراوده‌ها و اختلاطات موجب تشدید و گسترش بیشتر این ماده مخرب شده است و چنان رابطه پیچیده‌ای بین مجرم و مجری شکل گرفته که تشخیص این دو از همدیگر دشوار است.

۷- دایره پخش و توزیع، خرید و فروش، و مصرف مواد مخدر در کردستان شرقی، نه تنها مناطق شهری بلکه مناطق روستایی را نیز مورد هدف قرار داده بنحویکه در تمامی نقاط کردستان براحتی و سهولت میتوان به انواع مواد مخدر دسترسی پیدا نمود.